

ناخدای جنگ بلد



۱۱ سال پیش، وقتی وارد خانه کوچک، ساده و باصفاش شدم فکر نمی‌کردم اتاق این خانه پر از گنج‌هایی باشد که هر کدام دنیایی قصه‌نافته در دل خود دارد. یکی از آنها همین نقشه بزرگ‌مقیاس از تنگه هرمز بود؛ تنگه‌ای که حالا با پایمردی دلاوران ایرانی، گلوی آمریکای جهانخواه را شبیه هندسه زیبای خودش فشرده است. پیرمرد با چنان آب و تابی از طرح عملیاتی‌اش برای کنترل کامل از تنگه هرمز می‌گفت که انگار هنوز تک‌های از ذهنش نظامی-امنیتی بر تنگه می‌گفت که انگار هنوز تک‌های از ذهنش در اواخر سال ۱۳۶۲ مانده بود؛ درست همان زمانی که خیالش از بابت جبهه‌های جنگ با صدام راحت شده و به فکر تنگه هرمز و جنگ آینده کشورمان با آمریکا افتاده بود؛ «به فرماندهان آن زمان در آبادان به شکلی محرمانه گفتیم که جنگ آینده ما با آمریکا در خلیج فارس خواهد بود و من می‌روم آنجا خاکریز بسازم». در جلسه اول مصاحبه‌مان، وقتی خودش را معرفی می‌کرد توضیح داده بود که ناخدایی، شغل آباء و اجدادش بوده و به برکت همین شغل با دریا و دریاوردان خلیج فارس آشنایی داشت. حتی زبان عربی و انگلیسی را هم خوب می‌دانست، مخصوصاً لهجه‌های کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس را. با گذریم که متولد گناوه و بزرگ شده جزیره خارک هم بود. حالا در مومین قرار مصاحبه، داشت زحمتش در سال ۶۲ را با شوقی مثال‌زدنی برام شرح می‌داد. می‌گفت که چطور ۳ ماه خودش را در خوارگاه جهاد سازندگی هرمزگان حبس کرده تا کتاب «تپروی دریایی از تنگه آمریکا» را ترجمه و استفاده کند. چگونه تمام ساحل چندصد کیلومتری استان هرمزگان از گاوپندی (پارسیان کنونی) تا جاسک را ظرف ۶ ماه بازدید و بررسی تخصصی کرده و در نهایت نقطه استراتژیک را انتخاب کرده؛ برای ساخت خور بندر، برای فشردن گلوی متجاوز، برای کیش و مات کردن شاهان شکم‌پاره منطقه خلیج فارس و... «سرمد جهادگر حاج‌عبدالرحمن جزایری» مؤسس مهندسی رزمی جهاد سازندگی استان فارس در دفاع مقدس ۸ ساله حالا چشم از جهان مادی بسته و آرمیده است؛ در همین روزهایی که سواحل خلیج فارس و تنگه هرمز کابوس مستکبران و امید مستضعفان شده است.



تا آخرین قطره خونم پای ایران می‌ایستم
مهران غفوریان، بازیگر درباره تجاویز رژیم کودک‌کش صهیونیستی و آمریکا به خاک ایران نوشت: تا آخرین قطره خونم پای وطنم، خاکم، ایران عزیزم خواهم ایستاد. برای من هر یک نفر از بچه‌های مدرسه میناب مثل دخترم هانا بود... آنجا ۱۶۸ هانا در آن مدرسه بودند؛ جگرمان سوخت و از خون‌شان نمی‌گذریم.



مردم، ستون‌های ماندگار ایران‌اند
مژده خنجر، مجری؛ وطن برای هر کسی یعنی خاستگاهش، یعنی مادرش؛ همان‌طور که انسان به خانواده و مادر خود عرق دارد، وطن نیز برای ما چنین جایگاهی دارد. راز ایستادگی و پایداری جمهوری اسلامی ایران در برابر این حملات، حضور مردم است. اگر این حمایت و حضور خودجوش مردمی نبود، ممکن بود کشور زودتر با مشکلات جدی مواجه می‌شد.

پهلوان من فدای ایران!

گفت‌وگو با مادر محمد عزیزی، مربی بدنسازی و پرورش اندام که در اثر اصابت موشک به شهادت رسید

گزارش

سیده کلتوم موسوی اخیرنگار مثل همیشه لباسش را مرتب کرد و چند دقیقه‌ای طبق معمول نرمش‌های روزانه را انجام داد. پسر ۴ ساله‌اش را ربوسید و خداحافظی کرد و به سمت باشگاه رفت. وضعیت جنگی بود، اما او برای شاگردهایی که در باشگاه منتظرش بودند ارزش قائل بود و حرفه‌اش را به شدت دوست داشت. محمد عزیزی ۴۰ ساله، مربی باشگاه در مجتمع ورزشی بعثت، ۱۴ اسفندماه ۱۴۰۴ حین آموزش و تمرین مورد حمله موشکی دشمن به محله ۱۷ شهریور قرار گرفت و با زبان روزه همراه چند تن از ورزشکاران دیگر به شهادت رسید و داغی شد که این روزها بر دل بسیاری از خانواده‌های ایرانی تازگی دارد و تاابد ماندگار است. سراغ فاطمه صالحی مرزبجراتی، ۷۰ ساله، مادر داغدار شهید عزیزی می‌رویم تا برآیمان از خونخواری و حمله ددمنشانه آمریکا و اسرائیل به مردم بی‌دفاع و پسر شهیدش بگوییم.



در احترام به بزرگ‌ترها زبانزد بود

روضه و مرثیه مادران بسیاری را دیده‌ایم، اما این روزها روضه مادران یک جمله است: «تمام فرزندانم فدای ایران». شهید محمد از آن دسته پسرهایی بود که مقام مادر برایش در اولویت قرار داشته همانگونه که بانو صالحی تعریف می‌کند: «در رفتار با خانواده و احترام به بزرگ‌ترها زبانزد همه بود. هر وقت به دیدار ما می‌آمد از شدت ادب و احترام نمی‌دانست چکار کند که ما را خوشحال کند. هر کاری برای رضایت ما می‌کرد. یک روز که آمده بود پیش ما، سرش را گذاشت روی سینه‌ام و گفت: مادر من نوکرت هستم و تا عمر دارم نوکریات را می‌کنم. تو فقط بگو چه کاری کنم که بتوانم حق فرزندی را بجا بیاورم.»



یادداشت

محمد حسین عظیمی؛ نویسنده

گم‌نگردد دختری

«سلام علیکم؛ اهلا!» هويت عربی لامرد در همان سلام علیک اول با آبدارچی شهری صورت می‌خورد. هورت اول جای و مزه تند زنجبیلی‌اش هم گرمسیری بودن منطقه را به رخمان می‌کشد. محل استقرارمان را اسماعیل هماهنگ کرده؛ اسماعیل مصلی‌نژاد، طبقه دوم شورای شهیر. کوله‌هایمان را می‌گذاریم روی تخت و پاشنه گفش مان را ور می‌کشیم و از پله‌های آهنی مهمان‌خانه پلین می‌رویم. فاز مهندس ناظری برمی‌دارم و توی دلم می‌گویم: «این پله‌ها را اگه توی شیراز کار کنی، تخلف محسوب می‌شه. حالا اینجا داخل ساختمان شورای شهرش استفاده شده.»

روی دیوار شورا بنر ۱۸ نفر از شهدا را زده‌اند. اسماعیل، در شورا می‌آید دنبالمان. کنار بنر می‌ایستد و مثل پرده‌خوان‌هایی یکی یکی شهدا را معرفی می‌کند: «شهید حمید امینی، دکتری مهندسی کشتی از دانشگاه صنعتی شریف داشته. ساکن نرورز بوده. اومده بوده لامرد خونواداش رو ببینه. بهش گفتن برگرد نرورز الان جنگ می‌شه، جواب داده منم مثل ۹۰ میلیون ایرانی. خونم که رنگین‌تر نیست.»

به عکس شهید نگاه می‌کنم. کراوات قرمز با پس‌زمینه پیراهن سفید و کت روی دست راست.

«هلما احمدی‌زاده و الهام زائری رفته بودن سالن ورزشی برای تمرین والیبال. هلما به ترکش خورده بوده توی جناغ سینه‌اش. الهام هم به تریزه خون بوده. ۲۰ سال همراه باش تریزه سکنیه‌س) رو می‌خونده.»

صورت ۲ نفر از شهدا بچه‌سال می‌زند. اسماعیل می‌گوید کلاس چهارم ابتدایی بوده‌اند.

«اوینا بزرگ هم ۲ سالش بیشتر نبوده. توی حیاط پیش مامانش بوده که ترکش می‌خورده و تا می‌برنش بیمارستان شهید می‌شه.» روایت شهید زیاد شنیده‌ام؛ ولی شنیدن شهادت دختر بچه‌ها دل می‌خواهد. مخصوصاً وقتی خودت هم دختردار باشی.

«شهید سیدرضا موسوی هم برای خودش داستانی داره. پدرش نهمیان اداره انتقال خون لامرد، خودش ایستاده بوده دم در اداره تا همراه مادرش برن برای خرید افطار که ترکش موشک بهش می‌خورده و شهید می‌شه.»

باور اینکه اتفاقی به این مهمی در استان افتاده باشد، این همه شهید غیر نظامی داده باشی و بعد از یک‌ماه چندان رسانه‌ای نشده باشد، سخت است. خودم را سرزنش می‌کنم که چرا کاهلی کردم.

اسماعیل جلو می‌افتد و ما هم پشت سرش می‌رویم تا محل اصابت موشک‌ها را نشانمان دهد.

جدول اعداد | ۹۶۳۶

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰					

۱۰- کلاه پادشاهی-مژدگانی-بی‌سر و پا
۱۱- فرمان دوچرخه-رخوت-خط تلفن
۱۲- واحد پول رومانی-از نرم‌افزارهای پیام‌رسان داخلی-بازی دهنده-نفس
۱۳- رمانی عاشقانه نوشته نیکلاس اسپارکس، نویسنده آمریکایی-نیش او نه از ره کین است
۱۴- حرف نندا-فیلمی ساخته علی حاتمی-نوعی جنگ‌افزار بسیار مرگبار
۱۵- زربوش بی‌آستین-دستار-از اجزای ترمز

جدول اعداد | ۹۶۳۶

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰					

۱- علم و آگاهی-واله و عاشق- معشوق
۲- از سازهای زهی در ارکستر سمفونیک-اقیانوس آرام
۳- فراق-نوعی خاک- جوانمردی
۴- سهل و ساده-گردهمایی- از نام‌های خرما در مراحل رشد
۵- تکرار یک حرف-نوعی نقل-برادر
۶- بارنامه قدیم-خوردنی شیرین صحنه-شویه و روش
۷- ضمیر متکلم وحده-جریان مستقیم برق-حج بر او واجب است
۸- عددی دورقمی-قتل عام لوبیا-سرپیچی کردن
۹- فروتن، متواضع-نوعی لوبیا-سرپیچی کردن
۱۰- موروثی-لوله بلند برای کشیدن اتومبیل از کار افتاده- تمام‌کننده
۱۱- چار دیواری مسقف-نوعی نقاشی-میوه پاییزی
۱۲- خوردنی داغ فصل زمستان-بزرگوار-غرور و خودستایی
۱۳- در راه چارچوب متصل می‌کند-کنیف و نامرتب- آدمکشی
۱۴- فاصله میان دو پرده

جدول اعداد | ۵۲۷۴

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱														
۲														
۳														
۴														
۵														
۶														
۷														
۸														
۹														
۱۰														
۱۱														
۱۲														
۱۳														
۱۴														
۱۵														

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰					

۱- علم و آگاهی-واله و عاشق- معشوق
۲- از سازهای زهی در ارکستر سمفونیک-اقیانوس آرام
۳- فراق-نوعی خاک- جوانمردی
۴- سهل و ساده-گردهمایی- از نام‌های خرما در مراحل رشد
۵- تکرار یک حرف-نوعی نقل-برادر
۶- بارنامه قدیم-خوردنی شیرین صحنه-شویه و روش
۷- ضمیر متکلم وحده-جریان مستقیم برق-حج بر او واجب است
۸- عددی دورقمی-قتل عام لوبیا-سرپیچی کردن
۹- فروتن، متواضع-نوعی لوبیا-سرپیچی کردن
۱۰- موروثی-لوله بلند برای کشیدن اتومبیل از کار افتاده- تمام‌کننده
۱۱- چار دیواری مسقف-نوعی نقاشی-میوه پاییزی
۱۲- خوردنی داغ فصل زمستان-بزرگوار-غرور و خودستایی
۱۳- در راه چارچوب متصل می‌کند-کنیف و نامرتب- آدمکشی
۱۴- فاصله میان دو پرده

آگهی مناقصه عمومی

مناقصه گزار: شرکت آلومینیوم ایران (ایرالکو)
موضوع مناقصه: عملیات ساختمانی کارگاه ها و واحدهای اداری شرکت آلومینیوم ایران
شرایط متقاضیان: پیمانکاران واجد شرایط (ثبت نام الکترونیک در سامانه جامع تامین کنندگان به نشانی vendor.iralco.ir)
مبلغ و نوع سپرده شرکت در مناقصه: معادل ۵٪ مبلغ پیشنهادی متقاضی (ضمانت نامه بانکی، چک صیاد شرکتی، چک بین بانکی، مطالبات (با اخذ تأییدیه امور مالی کارفرما)
نحوه دریافت اسناد: دریافت حضوری و یا از طریق سایت شرکت آلومینیوم ایران (www.iralco.ir)
نحوه تحویل اسناد: دبیرخانه کمیسیون معاملات شرکت آلومینیوم ایران (ایرالکو - اراک)
مهلت فروش و تحویل اسناد: از تاریخ ۱۴۰۵/۰۱/۱۸ لغایت ۱۴۰۵/۰۲/۰۵ به مدت ۱۵ روز کاری
هزینه آگهی بر عهده برنده مناقصه می باشد
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن ۰۸-۰۸۶-۳۲۱۶۲۳۰۵-۰۹۱۰۵۵۳۲۶۰ امور قراردادهای اراک تماس حاصل فرمائید.
شرکت آلومینیوم در رد قبول پیشنهادات مختار است

امور ارتباطات شرکت آلومینیوم ایران

با همشهری در متری دیده شوید
تلیفات محیطی ایستگاه‌های مترو
تلیفات بدنه قطار
تلیفات درون واگن‌ها